

داماد-حیوان در ادبیات Fairy Tale

دکتر برونو بتلهایم

برخی از افسانه‌ها که تعدادشان و معروفیت‌شان بیش از دیگران است بی‌آنکه اشاره‌ای به سرکوبی داشته باشند (که موجد برداشت منفی نسبت به جنسیت می‌شود) فقط آموزش می‌دهند که در راه عشق باید مطلقاً برداشت‌های قبلی درباره‌ی جنسیت از پایه دگرگون شوند. و این دگرگونی را مانند همه‌ی افسانه‌های جن و پری به شکل تصویر بسیار موثری بیان می‌کنند که در آن حیوانی به آدمی بسیار زیبا بدل می‌شود. با همه‌ی تفاوتی که این‌گونه قصه‌ها با هم دارند ویژگی‌ها همگانی آن‌ها اینست که یار و مصاحب جنسی در ابتدا به صورت حیوان ظاهر می‌شود. بنابراین در ادبیات تفسیری افسانه‌های جن و پری، این رشته از افسانه‌ها زیرعنوان «داماد-حیوان» یا «شوهر-حیوان» ذکر شده‌اند. در این تفسیرها آن دسته از افسانه‌هایی که در حال حاضر چندان معروفیت ندارند و در آن‌ها جنس زن مصاحب آینده‌ی جنسی است که به صورت حیوان ظاهر می‌شود زیرعنوان «نامزد-حیوان» آورده شده است. معروف‌ترین این‌گونه قصه‌ها، امروزه «دیو و دلبر» است. موضوع دیو و دلبر در سراسرجهان از چنان شهرتی برخوردار است که شاید هیچ افسانه‌ی جن و پری دیگر دارای این همه تنوع نباشد.

در رشته افسانه‌های «داماد-حیوان» سه ویژگی همگانی وجود دارد: اول: روشن نیست که چرا و چگونه داماد به صورت حیوان در آمده است در حالی که در بسیاری از قصه‌های دیگر این نکته ذکر می‌شود. دوم: زن جادوگری مرتکب چنین عملی شده است اما برای کردار زشت خویش مجازات نمی‌شود. سوم: پدر باعث می‌شود که دختر قهرمان به دیو بپیوندد و دختر به خاطر عشق و علاقه‌ی بسیار نسبت به پدر یا به خاطر اطاعت از او به این کار تن می‌دهد. در این قصه‌ها ظاهراً مادر هیچ نقشی به عهده ندارد.

هرگاه بینش‌های ژرف روانشناسی اعمال با این سه جنبه‌ی عمومی این‌گونه قصه‌ها تطبیق شود، مفهوم دقیق آنچه در نظر نخست، نقص مهمی تصور می‌شود روشن می‌گردد. اولاً در قصه معلوم نیست که چرا داماد مجبور می‌شود به شکل یک حیوان زشت درآید یا چرا بلایی که بر سر او می‌آوردند بی‌کیفر می‌ماند. این نکته به ما می‌فهماند که دگرگون شدن ظاهر طبیعی یا زیبای شخص در گذشته‌ای نامعلوم صورت گرفته است، زمانی که نمی‌دانیم چرا این واقعه برایمان رخ داده است، هر چند که دارای نتایج دراز مدتی می‌باشد. آیا باید گفت که سرکوبی جنسیت آنقدر زود رخ داده است که به یاد نمی‌آید؟ شاید هیچ‌کس به خاطر ندارد در کدام لحظه از زندگی‌اش جنسیت برای نخستین بار شکل چیزی حیوانی را به خود گرفت که باعث هراس او و اختفا و پرهیز او از آن گردید. معمولاً جنسیت در خانواده‌ها بسیار زودتر از آن مورد لعن و تکفیر قرار

می‌گیرد که بتواند به خاطر آورد. ممکن است به یاد داشته باشیم که در زمانی نه چندان دور بسیاری از پدر و مادران در خانواده‌های متوسط به فرزندان خود می‌گفتند که وقتی ازدواج کنند می‌فهمند که جنسیت چه معنی دارد. بنابراین، چندان شگفت‌آور نیست که در قصه‌ی «دیو و دلبر» آن که سابقاً حیوان بوده به زیباروی می‌گوید: «پری بدجنسی مرا محکوم کرد که به آن قیافه بمانم تا آن که دوشیزه‌ی زیبایی با ازدواج خویش با من موافقت کند.» بنابراین همواره تنها ازدواج بود که جنسیت را مجاز می‌شمرد و آن‌را از امری حیوانی به رابطه‌ای تبدیل می‌کرد که بر اثر آیین ازدواج امری مقدس می‌گردید.

نظر به این که مادران یا دایه‌های ما نخستین مربیان ما به شمار می‌رفتند، چنین به نظر می‌رسد که اینان نخستین کسانی بوده‌اند که به گونه‌ای جنسیت را مورد لعن و تکفیر قرار داده‌اند. بنابراین در واقع جنس اناث(همان عجزه‌ی جادوگر در قصه)، داماد آینده را به صورت حیوان در می‌آورد. دست کم در یکی از قصه‌های «نامزد-حیوان» گفته می‌شود که شیطنت کودک باعث دگرگونی او به شکل حیوان بود و مادر کودک این دگرگونی را عملی ساخت. منظور ما قصه‌ی «کلاغ سیاه» از برادران گریم است که چنین آغاز می‌شود «روزی و روزگاری ملکه‌ای بود که دختری داشت آنقدر کوچک اندام که با آن که سالی چند از عمرش می‌گذشت در آغوش مادر به نوزادی می‌ماند. روزی کودک آنقدر بی‌آرام بود که لحظه‌ای مادر را آسوده نمی‌گذاشت به طوری که همه چیز ممکن بود از دهان مادرش دربارهی او بیرون آید. آن‌گاه مادر آنقدر بی‌حوصله شد که وقتی کلاغ‌ها بر فراز سر پرواز می‌کردند پنجره را باز کرد و گفت: «ای کاش تو کلاغ سیاه بودی و از اینجا پرواز می‌کردی شاید لحظه‌ای راحت می‌شدم. هنوز این گفته تمام نشده بود که کودک به شکل کلاغ سیاه در آمد...»

چندان دور از ذهن نیست که بگوییم رفتار غریزی جنسی غیرقابل قبول و نگفتنی که کودک مایل به ترک آن نبود باعث چنان آشفتگی در مادر شده بود که به طور نیمه‌خودآگاه احساس می‌کرد که دخترک او حیوان است و در نتیجه ممکن است به شکل حیوان در آید و از آن‌جا برود. اگر جز این بود و کودک فقط سر و صدا یا گریه و زاری کرده بود، قصه به ما می‌گفت و یا این رفتار کودک باعث نمی‌شود که مادر تا آن حد آماده‌ی ترک او شود؟

به عکس، در قصه‌های نوع داماد-حیوان گرچه مادر در صحنه حضور ندارد اما حضور او به صورت عجزه‌ی جادوگر تأمین شده و این عجزه باعث می‌شود که جنسیت در نظر کودک جنبه‌ی حیوانی پیدا کند. نظر به این که همه‌ی پدران و مادران به گوه‌ای جنسیت را مورد لعن و تکفیر قرار می‌دهند این امر چنان شایع و دست کم تا حدی در تربیت کودک ناگزیر است که هیچ دلیلی برای تنبیه کسی که باعث شده‌است جنسیت در نظر کودک حیوانی تلقی شود، وجود ندارد و به همین دلیل است که می‌بینیم در پایان قصه، زن جادوگری که داماد را به شکل حیوان در آورده بود کیفر نمی‌بیند.

آنچه باعث تغییر شکل حیوان به شاهزاده‌ی محبوب می‌شود، منت‌ها و فداکاری‌های دختر قهرمان است. فقط هنگامی داماد از قید جادو رها می‌شود، که دختر به راستی او را دوست داشته باشد. برای آن که دختر بتواند مصاحب ذکور خود را به حد کمال دوست داشته باشد، باید بتواند وابستگی پدری ابتدایی دوران کودی خود را به حد کمال دوست داشته باشد باید بتواند وابستگی پدری ابتدایی دوران کودکی خود را به مصاحب ذکور خویش منتقل سازد و در صورتی دختر قادر به چنین کاری خواهد بود که پدر با وجود تردیدهایش، با این کار موافقت کند، چنان که در قصه‌ی «زیباروی و دد» پدر ابتدا مایل به پیوست دخترش به دد نیست که باعث شود او زنده بماند. اما سر انجام خود را قانع می‌سازد که بهتر است دخترش تن به این کار بدهد. دختر هم در صورتی می‌تواند عشقت اودیپی خویش را نسبت به پدر در کمال آزادی و از روی کمال میل به عاشق خویش منتقل و در نتیجه آن عشق را دگرگون سازد که این انتقال از راه اعتلا، تحقق دیر رس عشق کودکانه‌ی دختر را نسبت به پدر در بر داشته باشد و در همان حال دستیابی دختر را به عشق رشدیافته نسبت به یار و مصاحبی نشان دهد که با او دارای تناسب سنی است.

زیباروی ابتدا فقط به خاطر عشق خویش نسبت به پدر به دد می‌پیوندد ما به تدریج که عشق او رشد پیدا کند موضوع اصلی عشق تبیر می‌یابد و با این همه آنطور که قصه به ما می‌گوید این کار چندان آسان صورت نمی‌گیرد. در پایان قصه، هم پدر و هم شوهر به خاطر عشق دختر به زندگی باز می‌گردند و موید این تفسیر قصه درخواست زیباروی است از پدر که یک شاخه گل سرخ برای او بیاورد و این که پدر به خاطر انجام این آرزوی دختر زندگی خود را به خطر می‌اندازد. آرزوی گل سرخ و دادن آن و گرفتن آن تصاویری به شمار می‌روند که عشق پایای زیباروی را نسبت به پدر و عشق پدر را نسبت به او نشان می‌دهند و چون این عشق هرگز از شکفتن باز نایستاده است امکان می‌دهد که چنان آسان به دد انتقال پیدا کند.

افسانه‌های جن و پری با ذهن ناخودآگاه ما سخن می‌گویند و چنین به نظر می‌رسند که صرف نظر از جنس شنونده دختر یا پسر) و جنس قهرمانان قصه چیز مهمی دارند که به ما بگویند. با این همه توجه به این نکته ضروری است که در غلب افسانه‌های جن و پری مغرب زمین دد از جنس نر است که تنها بر اثر عشق یک زن از قید جادو رها می‌شود. ماهیت دد بر حسب وضع هر محل تفاوت می‌کند مثلاً در یک قصه‌ی بنتو هنگامی کروودیل به شکل آدمی باز می‌گردد که دوشیزه‌ای زیبا چهره‌ش را ببوسد. در قصه‌های دیگر دد به شکل خوک یا شیر یا خرس یا خر یا وزغ یا مار و غیره نشان داده می‌شود که بر اثر عشق دوشیزه‌ای زیبا به شکل آدمی باز می‌گردد. باید چنین فرض کنیم که ابداع کنندگان این افسانه‌ها عقیده داشتند که برای دستیابی به وحدت خوشبخت دو جنس، زن باید نظرش را درباره‌ی بیزاری از جنسیت و حیانی بودن آن تغییر دهد. یک رشته افسانه‌ی جن و پری غربی وجود دارد که در آنها جنس اناث جادو شده و به شکل حیوان در آمده و در

نتیجه باید بر اثر عشق و پایداری صمیمانه‌ی جنس ذکور از جادو رها شود. اما عملاً در مه‌ی نمونه‌های قصه‌های «نامزد- حیوان» در شل حیوانی جنس زن هیچ چیز خطرناک و نفرت‌انگیزی مشاهده نمی‌شود بلکه به عکس همه‌ی آن‌ها دوست‌داشتنی می‌باشند. قبلاً درباره‌ی قصه‌ی «کلاغ سیا» سخن گفتیم. در قصه‌ی دیگری از برادران گریم به نام «طبال» دختر به شکل قو در آمده است. بنابراین چنین به نظر می‌رسد که افسانه‌های جن و پری بر این نظرنند که جنسیت بدون عشق و فداکاری حیوانی است و دست کم در سنت مغرب زمین جنبه‌های حیوانی آن در مورد جنس زن نه تنها تهدیدگر نیست، بلکه فریبنده نیز می‌باشد و تنها جنبه‌های جنسی جنس ذکور حیوانی تلقی می‌شود.